

بررسی تطبیقی رفتار سیاسی ملیون

جبهه ملی و نهضت آزادی

تاریخ دریافت: ۸۲/۸/۱۰

تاریخ تأیید: ۸۲/۱۰/۲۱

محمود شهیدی *

دولت موقت متشکل از نیروهای ملی (جبهه ملی) و ملی - مذهبی (نهضت آزادی) بود. به نظر می‌رسد رفتارهای سیاسی این دولت از پیشینه‌ها و گرایش‌های فکری و محفلی آنها نشأت می‌گرفت. برای تبیین مسأله در این مقاله، ویژگی‌های فکری و عقیمی این دو محفل و مواضع سیاسی آنها در قالب دولت موقت و نیز مقایسه ویژگی‌ها و رفتارهای سیاسی آنها ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: دولت موقت، جبهه ملی، نهضت آزادی، ملیون مذهبی، ملیون غیر مذهبی.

گرایش‌های گریز از مرکز

جبهه ملی را نمی‌توان حزبی واحد تلقی کرد، بلکه مجموعه‌ای از شخصیت‌های بازاری، روحانی و احزاب و تشکل‌های سیاسی مختلف بود که با هدفی مشابه در کنار مصدق گرد آمده بودند. با توجه به عدم قدمت لیبرالیسم در ایران - در مقام مقایسه با غرب - به نظر می‌رسد رهیافت سلبی از آن بیشتر راهگشا و معرّف بوده است که با ویژگی‌هایی از قبیل استبدادزدایی و نفی انحصار شناخته

می‌شود. لیبرالیسم ایرانی با وجهه ناسیونالیستی، ضمن قدرت‌یابی از چند انقلاب اجتماعی و سیاسی، بدون ریشه مشخص تاریخی و در حاشیه بوده و به شکل مبهم و بدون راهبرد دقیق بر مطالبات سیاسی و کسب آزادی تأکید داشته است.^۱ بر این اساس به نظر می‌آید مایه قدرت (نسبی) ملی‌گرایان لیبرال نه در گرایش‌های لیبرالی آنها که در ناسیونالیسم آنان بوده است. مجموعه ارزش‌های تجربیدی که لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد، تنها قدرت جلب اندکی از مردم هر کشوری را دارد.^۲

به نظر می‌رسد پدیده ملی‌گرایی نیز صرفاً نوعی احساس سیاسی است و به خودی خود بار ایدئولوژیک یا حتی سیاسی مشخصی را دربر ندارد؛ از این رو طبیعی و قابل انتظار است که افرادی از احزاب و گرایش‌های فکری گوناگون با یکدیگر در قالب جبهه ملی منسجم شوند، آن هم به علت یک هدف و مرام سیاسی یعنی ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس. به همین دلیل زمانی که این هدف محقق شد، گرایش‌های گریز از مرکز رو به افزایش نهاد.^۳

جبهه ملی به رغم برتری معنوی بر مخالفانش، گرایش‌های گریز از مرکز فراوانی داشت، مانند رفتار خودسرانه اعضا، تقید نداشتن به ائتلاف‌ها و ورود به ائتلاف‌های جدید. شاید همین امر مصدق را وا داشت تا به اقدامات غیر لیبرالی و به ظاهر غیرقانونی مانند اخذ اختیارات فوق العاده و درخواست انحلال مجلس دست بزند. به اذعان خود مصدق، جبهه در مقایسه با احزاب چپ ضعف سازمانی داشت. به رغم دیدگاه ائتلاف‌گونه مصدق به جبهه و تأکید بر هویت ملی (فراگیر) به جای یک هویت خاص (قوی یا جماعتی) در بعد کلان، فرهنگ فرقه‌گرایی در اداره جبهه ملی، مصالح حزبی، گروهی یا حتی فردی را بر مصالح جمعی ترجیح می‌داد؛^۴ از جمله می‌توان به تلاش‌های رهبری حزب ایران برای انزوای مصدق میان هوادارانش اشاره کرد.

در اولین کنگره جبهه ملی دوم نیز می‌توان به گرایش‌های فکری جناح حامی تمرکز (سنجایی و صالح) برای تبدیل جبهه به حزب واحد و یکدست اشاره کرد که به منزله طرد یا نفی نهضت آزادی^۵، حزب ملت ایران (به رهبری فروهر) و برخی اعضای حزب مردم ایران (حسین رضا) بود. بسیاری از رهبران جبهه ملی با موجودیت نهضت آزادی به عنوان حزب مستقل درون جبهه مخالف بودند.

نهضت آزادی نیز از همان بدو امر توسط گروه‌های داخلی خود از پیشرفت در خود باز می‌ماند. هر چند مؤسسان آن ملی‌گرا و مسلمان بودند، مانند طالقانی، بازرگان و سحابی؛ اما عده‌ای از فعالان یا سران آن سازمان گرایش‌های سوسیالیستی داشتند (سوسیال دموکرات)، اعضای عادی نهضت، (صرف نظر از سران) بیشتر شامل اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بودند. اینان برخلاف

چهره‌های کلیدی، کمتر تفکر گسترده اجتماعی و علمی داشتند. برخی با اطلاع از سابقه همکاری آن. با نهضت مقاومت ملی، بیشتر گرایش رادیکال نهضت و ضدیت آن با شاه، آنان را جذب می‌کرد تا گرایش‌های مذهبی آن. بنابراین میزان معینی از تنش و اختلاف از ابتدای تکوین نهضت آزادی وجود داشته است. در مجموع مقدار زیادی از فرصت و نیروی بالقوه آن، صرف حل و فصل و پرداختن به بحث‌های لفظی درون سازمانی شد، آن هم میان دو جمعیت عمده آن یعنی نهضت مقاومت و انجمن اسلامی دانشجویان. این اختلاف‌ها در کنار اختلافات نهضت آزادی با جبهه ملی، معنای بیشتری می‌یافت.^۶

در نهضت جناح‌ها و گرایش‌های متفاوتی وجود داشت: طالقانی، سحابی، شبیبی و اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بیشتر گرایش مذهبی داشتند و در مقابل، جناح دیگر، مانند نزیه، بیشتر گرایش سیاسی داشته و به جبهه ملی نزدیک بودند و در پی ارائه چهره‌ای سیاسی و غیر مذهبی از نهضت بودند. جناح بازرگان بینابین بود، یعنی هم تمایلات ایدئولوژیک و هم سیاسی و ملی داشت؛ همانند نقشی که در جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر داشت و نیروهای ملی و مذهبی را گرد هم می‌آورد. این سه جناح ضمن وحدت کلی، اغلب درگیری‌هایی با یکدیگر داشتند. جناح دیگری نیز متشکل از افراد مذهبی سنتی بودند، مانند رحیم عطایی که دفتر سیاسی نهضت را تشکیل می‌دادند. اینان علاوه بر اعتقاد مذهبی، در سیاست هم رادیکال بودند.^۷ برای مثال موضع نهضت در قبال حرکت روحانیت در قضیه انقلاب سفید قابل توجه است. نهضت آزادی ابتدا موضعی غیر فعال گرفت و اعلامیه میهمی را صادر کرد؛ اما اعلامیه انجمن اسلامی دانشجویان در صدد توضیح انگیزه علما و مراجع بود تا تبلیغات علیه روحانیت را که گفته می‌شد با فتوادل‌ها و علیه زنان هستند خنثی کند. در شورای مرکزی نهضت در واکنش به این اعلامیه، سه جریان به وجود آمد: جریان اول، متمایل به جبهه ملی و بی تفاوت بود و معتقد بود که این حرکت‌ها قشری بوده و با اصلاحات و آزادی زنان مخالف است؛ جریان دوم، معتقد به تأیید حرکت علما بود که شبستری، عضو شورای مرکزی و تاجر بازار، از آن حمایت می‌کرد؛ جریان سوم معتقد بود با روحانیت برخورد تعالی بخش کنیم و به حرکتشان عمق دهیم. در پایان همین جناح نیز حاکم شد.^۸

همین گرایش‌ها در نهضت آزادی و جبهه ملی بعدها در جریان تأسیس و فعالیت دولت موقت نیز مطرح بود؛ برای مثال در بخش رفتارهای سیاسی، و در جریان طرح دیدگاه‌های آنها درباره جایگاه سیاسی روحانیت و اصل ولایت فقیه.

تحول منزلت

جبهه ملی تحول منزلت سیاسی را بیشتر در گرو عوامل خارجی می‌دانست. سیاست جبهه در قبال نخست‌وزیری شریف امامی و امینی مؤید این واقعیت است. آنها هرگز شخص شاه را نکوهش نمی‌کردند و عمدتاً متوجه تأثیرگذاری فزاینده قدرت‌های خارجی مانند آمریکا بودند. شاید همین دیدگاه نیز بی‌ارتباط با سردرگمی سیاسی و راهبردی آنها و شک و تردید در بهره‌برداری از فضاهای باز سیاسی رژیم شاه نبود. مواضع جناح رادیکال (نهیضت آزادی) با این دیدگاه متساهلانه منتسب به مصدق - مخالف بود. و در مقایسه با جبهه ملی به نقش عوامل داخلی و امکانات ملی و بسیج سازماندهی آن توجه بیشتری داشت، اینها نیز موفق نشدند از فرصت‌های سیاسی بهره‌برداری کنند و به سبب فقدان جهان‌بینی ایدئولوژیک - دست کم سهل‌الوصول برای مردم - و ناآشنایی یا نظر نگرفتن مقتضیات دولت‌سازی انقلابی، قدرت جذب توده‌های مردم را نیافتند.^۹

در هر صورت، ملی‌گرایان نتوانستند با طبقات پایین‌تر جامعه ارتباط برقرار یا وضع آنها را درک کنند؛ حتی تلقی آنان از انقلاب نیز در حد توسعه حقوق دموکراتیک، و آزادی‌های مدنی و سیاسی بود.^{۱۰}

تلاش‌های بازرگان و برخی اعضای نهضت آزادی برای همگرایی سیاسی در قالب دولت موقت را نیز می‌توان با دیدگاه و برداشت «ملی» آنها از تحول منزلت و تأکید بر پتانسیل‌های داخلی مرتبط دانست؛ برای مثال بازرگان می‌کوشید تا با دعوت برخی روحانیون به کابینه و در عین حال شکایت بردن به امام خمینی(ره) قدرت سیاسی را تعدیل کند^{۱۱} همین نگاه را می‌توان در طرح نهضت آزادی برای حکومت جدید به عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی مشاهده کرد.

در مجموع به رغم تمایزات نهضت آزادی با جبهه ملی، این دو محفل از منابع سیاسی کافی یا مناسب جهت تحول منزلت برخوردار نبودند؛ اما در نقطه‌ی مقابل، نیروهای انقلابی از طریق نهادهای آموزشی و مذهبی عمدتاً غیر رسمی دسترسی بی‌نظیری به مردم داشتند.

ملی‌گرایی و نوع حکومت

در کانون جبهه ملی در کنار مفهوم حکومت دموکراتیک و مشروطه، به گونه مبهمی، صبغه مذهبی به چشم می‌خورد، اما از منظر ارتباط دین و سیاست، میان گروه‌های مختلف تشکیلات وجود داشت. به رغم حضور مجمع مسلمانان مجاهد - وابسته به آیه‌الله کاشانی - در اولین جبهه، در جبهه‌های بعدی غلبه با لیبرال‌های غیر مذهبی بود؛ به طوری که جبهه ملی دوم بدون حضور مصدق موجودیت یافت، یا جبهه ملی چهارم که در آستانه فضای باز سیاسی رژیم، تمرکز اساسی سران آن - که برخی نیز در

دولت موقت شرکت کردند - اساساً بر حقوق بشر و قانون اساسی بود و نظر اکثر آنها درباره همکاری با امام خمینی (ره) منفی بود.^{۱۲} افول جبهه ملی سوم و روی گردانی از مصدق را نیز شاید بتوان در همین راستا ارزیابی کرد. که روی خوش نشان دادن مصدق به نهضت آزادی در بدو تأسیس، این ادعا را تقویت می‌کند.^{۱۳}

شکاف مذهبی که شکافی غیر فعال بود بر شکاف فعال طبقاتی بار شد و آن را متراکم ساخت (چه احتمالاً طبقات پایین‌گرایش‌های مذهبی داشتند)؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد نهضت آزادی در این راستا تلاش کرد با طرح گرایش مذهبی در میان طبقه متوسط و قشر فرهیخته اجتماع (طبقات بالا دست)، تا حدی شکاف‌های اجتماعی را تعدیل کند. این خود وجه تمایز دیگر آن با جبهه ملی است، چون جبهه نقش سیاسی و اجتماعی مذهب را هرگز مدنظر داشت. گرایش مذهبی بازرگان از یک زاویه، تا حدی با گرایش عمدتاً دنیایی مصدق ناسازگار بوده است.^{۱۴} گفته می‌شود بازرگان قائل به اشراف دین بر سیاست بود و انگیزه خود از ورود به صحنه سیاست و مبارزه را دیانت، ملیت و خدمت می‌داند. همچنین با اشاره به نوشتن کتاب بعثت و ایدئولوژی در زندان رژیم شاه، خود را از تز جدایی دین از ایدئولوژی می‌را کرد. البته به زعم او، ایدئولوژی می‌تواند اصول و اهداف یا چارچوب خود را از دین بگیرد،^{۱۵} اما به هر حال حتی فلسفه سیاسی او نیز با اسلام فقاهتی همخوانی چندانی نداشته است، چه از این دیدگاه، اسلام برنامه‌ای جامع بوده و برای انواع مشکلات اجتماعی و سیاسی راه حل ارائه می‌کند.

در این زمینه می‌توان به پیش‌نویس قانون اساسی‌ای دولت موقت و بازرگان تدوین کردند اشاره نمود که به رغم تشابه با قانون اساسی مشروطه در قائل شدن نظارت شورای روحانیون و مجتهدان بر قوانین، در مجموع از قوانین اساسی غرب مقتبس بود^{۱۶} و در برخی موارد تعیین‌کننده با دیدگاه‌های خبرگان تفاوت بنیادین داشت که مهم‌ترین آن همان اندیشه کلی و جامع ولایت فقیه (بر مبنای اسلام فقاهتی) بود. به هر حال، ملی‌گرایان با این اندیشه مخالفت کردند، هر چند مخالفت‌های ملیون غیر مذهبی عضو کابینه - عمدتاً اعضای جبهه ملی همانند سنجابی - آشکارتر، صریح‌تر و شدیدتر بود و عمدتاً به عدم شرکت در انتخابات خبرگان انجامید.

در اوایل پیروزی انقلاب مهم‌ترین چالش در حوزه سیاسی - اجتماعی را می‌توان درباره نوع نظام سیاسی یا نحوه ارتباط اسلام و دموکراسی دانست. این چالش هنگام رفتارند نوع نظام سیاسی مطرح شد و هنگام تدوین قانون اساسی به اوج خود رسید. مکانیسم تلفیق اسلام و جمهوریت و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی از دیگر موضوعات چالش برانگیز میان جریان‌های فکری مختلف در حوزه یاد

شده بود.^{۱۷}

ملی‌گرایان غیر مذهبی با دیدگاهی ابزارری به مذهب و عمدتاً نادیده گرفتن آن در روند توسعه و نوسازی، سکولاریزم را مدنظر داشته و گرایش‌های کاملاً واگرایانه سیاسی از خود بروز دادند. اما ملی‌گرایان مذهبی - به عنوان بخشی از «حداقل‌گرایان دینی» - معتقد بودند دین و شریعت اهداف و جهت‌گیری‌های کلان زندگی این جهان را ترسیم می‌کند، ولی راه کارهای رسیدن به آن اهداف را به عقل و تجربه واگذار کرده است. با این دید، گرایش‌های نسبتاً همگرایانه سیاسی‌ای داشتند. (جدول شماره ۳). پیشینه تاریخی این گروه‌ها نیز مطلب یاد شده را تأیید می‌کند. در اوایل دهه ۴۰ اعضای نهضت آزادی به ائتلاف کامل با علمای ضد رژیم (شاه) حتی روحانیونی تمایل داشتند که آشکارا مخالف اصلاحات ارضی و حق رأی زنان بودند؛ اما سایر سازمان‌ها - مثل حزب ایران که هسته مرکزی جبهه ملی بود - با چنین ائتلافی مخالف بودند و شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» را سر می‌دادند. سرانجام رهبران حزب ایران که می‌خواستند عناصر تندرو را درون نهضت مهار کنند، کوشیدند جبهه ملی را از ائتلاف سست سازمان‌های مستقل به حزبی کاملاً منسجم دارای یک مرکز یا استراتژی ثابت سیاسی تبدیل کنند. شگفت‌آور نبود که نهضت آزادی، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها در برابر چنین تلاش‌هایی بایستند و پافشاری کنند که جبهه ملی باید همچنان به شکل ائتلاف گسترده‌ای از گروه‌ها عمل کند.^{۱۸}

جبهه ملی در سال ۱۳۴۴ به دو جناح رقیب تقسیم شد: جناح اول که عمدتاً از حزب ایران بود، عنوان جبهه ملی دوم را حفظ کرد. اینان حامی یک دولت دموکراتیک غیر مذهبی بودند؛ جناح دوم متشکل از نهضت آزادی، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیست‌ها خود را جبهه ملی سوم نامیدند و کوشیدند با رهبران مذهبی به ویژه امام خمینی در عراق رابطه مؤثری برقرار کنند. به طبع این امر به نزدیکی بیشتر با طبقه متوسط سنتی کمک می‌کرد.^{۱۹}

به این ترتیب می‌توان تحلیل کرد که چرا دولت موقت که گروه اول در آن غلبه داشتند، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۳۰ ناگهان اعلام کرد در همه‌پرسی برای تعیین نظام حکومتی آینده، «جمهوری دموکراتیک اسلامی» مینا قرار گیرد؛ اما در برابر فتوومدرنیست‌ها و تجددگرایان غیر دینی نه تنها قید اسلامی را ضروری ندانستند، که به شدت با آن مخالفت کردند؛ برای مثال حسن نزیه، مدیر عامل شرکت نفت، طی مصاحبه‌ای با کیهان عنوان «جمهوری ایران» را کافی دانسته بود. علی اصغر صدر حاج سید جوادی^{۲۰} نیز دیدگاهی مشابه مطرح کرد.^{۲۱}

علل استعفاهای زودرس اعضای دولت موقت

به نظر می‌رسد استعفاهای دولتیان را بتوان بر اساس پیشینه‌های فکری آنان و با عنایت به جایگاه

دین در دیدگاه‌های ملی‌گرایانه آنها ارزیابی کرد. استعفای ملیون غیر مذهبی دولت موقت که بیشتر از اعضای قدیمی جبهه ملی بودند^{۲۲} (سنجایی، مقدم مراغه‌ای، نزیه، میناچی)، عمدتاً ناشی از بی‌نظمی‌ها و ناهماهنگی‌های اجرایی با توجه به روش‌های سیاسی غیر مذهبی و تکیه بر ارزش‌های لیبرال دموکراتیک صرف بود. و این عدم تجانس و هماهنگی برنامه‌های وزرای دولت موقت با اهداف انقلابی، تحولی بنیادی و مدت‌دار، در کنار تعدد مراکز قدرت (خارج دولت) به زعم آنان، اتخاذ سیاست واحدی را ناممکن می‌نمود. در واقع این گروه را می‌توان اعضای از دولت که به نوعی از تحول زیربنایی (انقلابی) نظر داشتند و در عین حال واقع‌گرایی‌های امثال بازرگان را بر نمی‌تابیدند، تلقی کرد؛ به عبارت دیگر، با این دید نهضت آزادی که واقع‌گرایی را بر حرکت انقلابی ترجیح می‌داد، چندان موافق نبودند. اینان در عین حال تا حدی بر خلاف ملیون غیر مذهبی، شخص نخست وزیر را به دلیل سیاست تدریجی و گام به گام مورد عتاب و خطاب قرار می‌دادند.^{۲۳}

دکتر سامی درباره علل استعفای خویش مطالبی بیان می‌کند که به از بین رفتن امکان «عمل انقلابی» برای وی اشاره دارد و این با پیشینه‌های فکری و حزبی وی متناسب است. در اطلاعیه جنبش مردم مسلمان ایران (جاما) نیز ضمن توضیح علل استعفای اعضای جاما از کابینه، آمده است:

واز آن جایی که بارها مورد سؤال و انتقاد واقع شده‌ایم که با توجه به بینش مکتبی، چگونه جاما با دولتی غیر انقلابی همکاری کرده و در آن دولت سه وزیر داشته است به تجزیه و تحلیل نشستیم و به این نتیجه رسیدیم که به برادران خود اعلام کنیم تا سنگر مبارزه خود را به میان مردم بیاورند.^{۲۴}

دکتر محمدعلی اسلامی و حسن اسلامی، وزیر پست و تلگراف و تلفن نیز به دلایلی شبیه دلایل دکتر سامی (عدم وصول به نقاط نظر مشترک در برنامه‌ریزی‌ها و عدم تجانس هیأت وزیران و ...) از سمت خود استعفا دادند. همچنین در برکناری حسن نزیه از مدیر عاملی شرکت نفت، اولاً نحوه مدیریت غیر انقلابی وی در مظان اتهام قرار گرفت و ثانیاً حمایت فزاینده جبهه ملی از وی جالب توجه است که در نامه سرگشاده‌ای خطاب به نخست‌وزیر تبلور یافت.^{۲۵} این نامه و نحوه خطاب قرار دادن بازرگان بار دیگر تفاوت نسبی تاکتیکی این دو گروه (نهضت آزادی و جبهه ملی) و به عبارتی، مخالف شدیدتر جبهه ملی با نیروهای انقلابی را نشان می‌دهد.

حزب مقدر

احزاب توده‌ای، احزابی هستند که با دور زدن معیارهای طبقاتی و مرزبندی رایج اجتماعی در جذب نیرو به رقابت با یکدیگر می‌پردازند؛ به عبارت دیگر، احزابی که عمده تلاش آنها جذب عضو و فراگیر

شدن است؛ احزابی فراطبقاتی و با عضویت باز و آزاد در مقابل، احزاب کادر، احزابی اند که حمایت خود را از نخبگان سیاسی فعال کسب می‌کنند؛ به عبارت دیگر، احزاب متشکل از روشنفکران، تحصیلکردگان و صاحبان عنوان.^{۲۶}

به نظر می‌رسد جبهه ملی به احزاب کادر شبیه بوده است، چه ائتلاف آن هر چند از تمام بخش‌های جامعه سیاسی ریشه گرفته بود، اما مرکز ثقل آن طبقه متوسط بود. جبهه ملی در اواخر دهه ۱۳۳۰ به سبب مساعد بودن شرایط در محافل دانشگاهی، از جمله تغییرات در سیاست خارجی آمریکا، در برابر تشکل‌های چپ قد علم کرد.

هر چند جبهه، طیف سیاسی غیر منسجمی بود، اما بر جنبه‌های انسان‌گرایی، تخصص و ترقی تأکید داشت.^{۲۷} در برابر، نهضت آزادی به مثابه حزب نزدیک به احزاب توده‌ای، خود را سمبلی برای جریان دانشگاهی حرکت اسلامی می‌دانست و تلاش می‌کرد فعالیت متشکل سیاسی را بر اساس موازین مذهبی پی گیرد. نهضت آزادی در جهت‌گیری سیاسی خود با نوعی مصلحت‌اندیشی، دو محور را در نظر گرفت: هویت مذهبی جامعه به عنوان مبنای جذب مردم و هویت ملی. نهضت چنین استدلال می‌کرد که هویت نوع اول، تاریخی‌تر، فراگیرتر و جامع‌تر از هویت ملی است. در واقع نوعی هویت مذهبی در صحنه اجتماعی در نظر گرفته شد که اصالتاً بر حکومت دموکراتیک نیز تأکید می‌کرد.^{۲۸}

اساساً ملی‌گرایی غیر دینی جبهه ملی با اقبال عمومی مواجه نشد، از این رو ملی - مذهبی‌ها (لیبرال‌های مذهبی) تلاش کردند تا حدی تمایلات توده‌ای را با گرایش مذهبی جلب کنند، هر چند موفق به نفوذ چشمگیر دو لایه‌های طبقات فرودست نشدند. آنان ضمن در نظر داشت ارزش‌های پیشینی^{۲۹} در سیاست، نوعی برداشت مدرن و غیر سنتی از این ارزش‌ها را مدنظر داشتند که با عقاید توده مردم چندان سازگار نبود. به علاوه، در عمل بیشتر نقش نمادین در سیاست ایفا می‌کرد. با این حال به نظر می‌رسد این گروه خوشبینی بیشتری به امکان تغییر اوضاع و احوال در بلند مدت - در راستای دیدگاه‌های سازش‌پذیر خود - داشتند. همکاری بازرگان و نهضت آزادی با نیروهای انقلابی در قالب دولت موقت و همگرایی نسبی با آنان را نیز می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.^{۳۰}

رفتار سیاسی

رفتار سیاسی اعضای غیر مذهبی دولت موقت - عمدتاً جبهه ملی - را از یک زاویه می‌توان ناشی از مقتضیات و شرایط سیاسی و گروهی انگاشت. از این نظر می‌توان به مذاکرات اسدالله اعلم با دو تن از سران جبهه ملی (آذر و صالح) اشاره کرد.^{۳۱}

هدف رژیم شاه از این نوع سناریوها، پی‌ریزی نوعی تعامل با این محفل برای جلب همکاری سیاسی و تأیید انقلاب سفید بود. همچنین می‌توان به مطلب یک نشریه وابسته به نهضت آزادی در بهمن ۱۳۴۰ اشاره کرد که در آن، تیمور بختیار در اروپا اعضای کابینه‌ای را معرفی کرده بود که بعد از یک کودتا روی کار خواهد آورد و نام دو تن از سران جبهه ملی یعنی شاپور بختیار و خنجی^{۳۲} در این فهرست قرار داشت. به حرکت‌های اقتضایی جبهه ملی در قالب دولت موقت نیز می‌توان اشاره کرد؛ از جمله همگرایی میان اعضای جبهه ملی با نیروهای چپ ضد نظام برای تضعیف بازرگان، و در انتخابات با خبرگان برای نفی هر گونه نظارت یا عضویت روحانیون در مجلس خبرگان. البته امثال فروهر دیدگاهی نزدیک‌تر به انقلابیون داشتند. در مقابل تبعیت میانه‌روان مذهبی مانند ابراهیم یزدی - و کم و بیش جناح چپ نهضت آزادی از نوعی فرمول بینابینی، برای مثال در جریان تأسیس مجلس خبرگان، جناح یاد شده ضمن رد تأسیس مجلس مؤسسان، از پیش نویس تهیه شده توسط دولت موقت و برگزاری همه‌پرسی در کوتاه مدت حمایت می‌کردند (تا حدی شبیه دیدگاه مُسلط انقلابیون)؛ اما عناصر معتدل‌تر و مُسن‌تر نهضت آزادی از جمله بازرگان در ابتدا از طرح تأسیس مجلس گسترده‌ای همچون مجلس مؤسسان حمایت می‌کردند. در تحلیل رفتار سیاسی ملی‌گرایان، می‌توان به فکر تأسیس دولت‌های ائتلافی به ویژه در اواخر عمر رژیم شاه اشاره کرد. امثال غلام‌حسین صدیقی و علی‌امینی پذیرش نخست‌وزیری را «مشروط» اعلام نمودند، ولی امثال سنجابی به طور صنفی شانه خالی کردند؛ در حالی که امثال بازرگان آشکارا زیر بار نرفتند. وی در هنگام دعوت شاه برای تشکیل دولت ائتلافی گفت: «حالا دیگر خیلی دیر شده است و کسی باور نمی‌کند».^{۳۳}

بنابراین رفتارهای سیاسی گاه همگرایانه جبهه ملی (ملیون غیر مذهبی) با برخی دولت‌های رژیم سابق و در عین حال رفتارهای ظاهراً همگرایانه با دولت موقت و نظام اسلامی را در اوایل انقلاب می‌توان در جهت همین رفتارهای تابع مقتضیات جست و جو کرد. در مقابل، ملیون مذهبی عضو کابینه، بیشتر مشارکت سیاسی عمومی - به ویژه اقشار تحصیلکرده و متخصص - دادن حق انتخاب به عموم و در برابر تنوع موارد انتخاب، رسوخ نظام شورایی در ارکان اجرایی و رعایت سلسله مراتب هرم قدرت که در رأس آن قوه مجریه (دولت موقت) قرار می‌گرفت را پی می‌گرفتند.^{۳۴}

نگاهی به سیاست خارجی دولت موقت

در مورد رفتار سیاسی خارجی دولت موقت دو نکته برجسته و مهم به چشم می‌خورد: ملاقات با برژنفسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا و به‌گروگان گرفتن اعضای سفارت آمریکا (لانه جاسوسی). از

نظر نخست‌وزیر و وزیر خارجه دولت، مذاکره با هر مقامی و با هر مرامی جهت اصلاح امور و حل و فصل دیپلماتیک و حقوقی مشکلات فیما بین که در ملاقات با برژنیسکی، مسأله استرداد شاه و دیوان ایران و شکستن تحریم اقتصادی علیه ایران ممکن می‌شد - بلامانع و بلکه مطلوب بوده است. در مورد گروگانگیری نیز این عمل از سوی دولت موقت - بازرگان و یزدی - به علت مخالفت با عرف دیپلماتیک و حقوق بین‌الملل از سویی، و دست نیافتن ایران به مطالبات هنگفت و به حق خود، محکومیت حقوقی، تقویت و اتحاد دشمنان ایران از سوی دیگر، محکوم بود. در این جا نیز به گونه‌ای شاهد مطابقت عملکرد دولت موقت با پیشینه‌های فکری آن هستیم، چرا که اساساً عنصر رادیکال ملیون - مانند اکثر اعضای نهضت آزادی - در گذشته نیز معتقد و امیدوار بودند فشار آمریکا بر رژیم شاه جهت دادن فضای آزاد از بازگشت به سوی یک رژیم استبدادی تر جلوگیری می‌کند و نیز از جو آزادی به دست آمده می‌توان حجت استقرار یک دموکراسی حقیقی بهره گرفت. همچنین پیام اغلب ملیون از دیرباز برای دولت آمریکا این بوده است که ملیون منافع حیاتی آمریکا را ضرورتاً تهدید نخواهند کرد.^{۳۵} شاید به همین دلیل بود که نخست‌وزیر دولت موقت در مورد صدور انقلاب نیز به نوعی راه میانه معتقد بود. در این راستا وزیر خارجه وقت، یزدی، نیز ظاهراً جهت حفظ آرامش و ثبات در منطقه خلیج فارس، انقلاب اسلامی را غیر قابل صدور انگاشت. به این ترتیب به نظر می‌رسد آنان ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها یا دست‌کم اهداف انقلاب اسلامی را در چارچوب مقتضیات دیپلماتیک جست و جو می‌کردند. از دید وزیر امور خارجه، جمهوری اسلامی با سه دسته از کشورهای روبه‌رو بود: دوست، مخالف و دشمن به اعتقاد او، هدف دیپلماسی واقع‌بینانه باید این باشد که با علم و هنر خود کلیه امکانات را چنان به کار گیرد که دشمنان بالفعل به دشمنان بالقوه و اینان به مخالفان و مخالفان نیز به دوستان تبدیل شوند یا دست‌کم به این سمت گرایش یابند، و دوستان بالقوه نیز از حمایت بی‌تفاوتی خارج شده و به حمایت جدی و عملی ایران برخیزند.^{۳۶}

این دیدگاه مبین همان اصل حرکت تدریجی و گام به گام، رفتار کج‌دار و مریز، تلقی کردن گذشته به عنوان گذشته و اعتقاد به «آغاز جدید» است که کم و بیش نشان‌دهنده پیشینه فکری نهضت آزادی است.

به زعم یزدی، مصدق نیز با پیروی از اسلافش مانند فراهانی و امیرکبیر، حامی سیاست موازنه‌عدمی (موازنه منفی) بوده است. از این دید جوهر موازنه منفی و همچنین بی‌طرفی مثبت مصدق این بود که هیچ قدرت خارجی قابل اتکا نیست، اما هر سیاست خارجی (دیپلماسی) قابل استفاده است که بسته به شرایط بین‌المللی باید گزینش شود.^{۳۷} به زعم وی، سیاست خارجی دولت موقت در چارچوب برنامه‌ای که وزیر خارجه وقت به تصویب هیأت دولت و شورای انقلاب رساند، ادامه راه

مصدق در دو محور موازنه منفی و بی طرفی مثبت بوده است.

اساساً آمریکا تلاش کرد تا با دولت موقت بازرگان و وزیر خارجه اش ابراهیم یزدی روابط کاری برقرار کند که با اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگانگیری خاتمه یافت. به زعم دولتیان مراکز متعدد تصمیم‌گیری و برخی تحولات سیاسی مانند بحران یاد شده، امکان پیش گرفتن دیپلماسی پایدار و سازگار با مقتضیات بین‌المللی را کمتر امکان‌پذیر می‌ساخت.^{۳۸}

در نتیجه‌گیری می‌توان گفت که رفتار سیاسی ملیون در دولت موقت کم و بیش م‌لهم از انگیزه‌ها و پیشینه‌های سیاسی آنها (عمدتاً نهضت آزادی و جبهه ملی) بوده است و صرف‌نظر از مطالبی که در مورد مراکز موازی قدرت و یا سلب قدرت و فرصت به عنوان علل فروپاشی کابینه ذکر شده، تنش‌ها و اختلافات درونی اعضای کابینه نیز قابل انکار نیست.

جدول یک: ویژگی غالب فکری و عقیدتی محافل

موضوعات / محفل	جبهه ملی	نهضت آزادی
حزب مقدر	کادر	کادر باگرایش جامعه‌ای (توده‌ای)
ملی‌گرایی	غیر مذهبی	مذهبی (مدرنیزم مذهبی)
تحول منزلت	بیشتر درگرو عامل خارجی	همزمانی نقش عامل داخلی و خارجی
حرکت انقلابی	نفی یا نادیده گرفتن	اولویت واقع‌گرایی بر آن
رفتار سیاسی	بر مبنای مقتضیات سیاسی گروهی	پراگماتیسم و کارکردگرایی
ساماندهی	تمایل به حزب واحد و ممتاز	تفکر سیستمی و تأکید بر نقش‌ها
شیوه حکومت	دموکراتیک	دموکراتیک اسلامی (شورایی)
گریز از مرکز	بیشتر	کمتر
وساطت اجتماعی	خیر (یا محدود)	آری (برای نزدیکی نیروها)
آینده	تداوم اصولی اوضاع و تغییر تدریجی	تغییرات اصولی اما تدریجی و گام به گام
ارزش‌های پیشین	فاقد تأثیر در سیاست	تأثیرگذار در سیاست

جدول دو

موضوعات	ویژگی‌های فکری و نگرشی مشترک جبهه ملی و نهضت آزادی
۱. کیفیت حکومت	انتخابی / آزاد / مشروطه (طبق قانون اساسی)
۲. مشروعیت	عقلانی (بوروکراتیک) ۳۹
۳. مرام و ایدئولوژی	لیبرال دموکرات / سوسیال دموکرات
۴. تعامل غالب با حاکمیت	انتقادی ۴۰
۵. حوزه کاربرد	سیاست و سیاست‌گذاری
۶. روش ساماندهی	شکل دادن به تشکل‌های اجتماعی
۷. نوع مبارزه	قانونمند (قانونی)

جدول سه: مواضع سیاسی

موضوعات	محفل	جبهه ملی	نهضت آزادی
رفتارندوم جمهوری اسلامی	رفتار معترضان	انتقاد	نهضت آزادی
عملکرد نخست‌وزیر	انتقاد و هشدار	عمدتاً حمایت و توجیه	انتقاد
عملکرد رادیو و تلویزیون	انتقاد از گرایش مطالب (سانسور)	عمدتاً دفاع و توجیه	انتقاد
قانون مطبوعات	انتقاد (به عنوان محدودیت)	ضرورت برخی محدودیت‌ها ۴۱	انتقاد
ساختار مجلس خبرگان	مخالفت / انتقاد شدید	توجیه / مخالفت ضمیمه	انتقاد
انتخابات خبرگان	اعلام عدم شرکت	شرکت و اکتفا به انتقاد	انتقاد
برخورد با وابستگان قدرت	انتقاد شدید	انتقاد	انتقاد
تعامل با عناصر چپ	همنوایی و نزدیکی تاکتیکی	تأیید نکردن اقدامات غیر قانونی	انتقاد
نوع حکومت	دموکراسی (جمهوری)	دموکراتیک اسلامی	انتقاد

پی‌نوشت‌ها

۱. مجید محمدی، لیبرالیسم ایرانی، الگوی ناتمام (تهران: جامعه ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۷۹) ص ۱۱۰.
۲. ناهمگونی فزاینده میان گرایش‌های جبهه ملی، لیبرال و دموکراتیک بودن، را زیر سؤال می‌برد. اکثریت جناح‌های راست و چپ جبهه هر یک دیدگاهی غیر دموکراتیک داشتند. در بهترین حالت، تنها حزب ایران را در مرکز این طیف می‌توان به نوعی لیبرال دانست. جیمز بیل و ویلیام راجر لويس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸)، ص ۳۹.
۳. همان.
۴. همان، ص ۵۱۶ - ۵۲۰.
۵. تذکر این نکته مهم است که راهبرد بازرگان به عنوان اولین نخست‌وزیر انقلاب نیز بر این باور استوار بود که تمام کسانی که خواهان دگرگونی عمیق هستند - به استثنای انقلابیون چپ‌گرا - باید با هم متحد شوند. با این حال نهضت آزادی نیز گروه‌های مختلفی را در بر داشت. به همین علت، سرگشتگی ایدئولوژیک و عدم قاطعیت در نظریات سیاسی آنها به چشم می‌خورد که مانع از ارائه نظریه‌ای منسجم می‌شد و عمدتاً شامل برداشت‌هایی می‌گشت که به نوعی متناسب به مصدق بود.
6. H. E. Chehubi, Iranian Politics and Religious Modernism, New York, Cornell University, 1997. PP, 160 - 163.
۷. لطف الله میثمی، از نهضت آزادی تا مجاهدین (تهران: ضَمَدیه) ص ۹۹.
۸. همان، ص ۱۱۹.
۹. تدا اسکاچپول، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، (بهار، ۱۳۸۲) ص ۱۴۰.
۱۰. محسن میلانی، انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، (تهران: گام نو، ۱۳۸۱) ص ۲۶۴.
۱۱. همان، ص ۲۷۰.

۱۲. روابط عمومی وزارت اطلاعات، فزاهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک (تهران: وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸) ص ۸۰-۸۱.
۱۳. کمی بعد از تأسیس نهضت آزادی، در پاسخ به درخواست یک عضو نهضت، مصدق عکسی را به همراه یک متن تقدیرآمیز برای آنها فرستاد. اعضای نهضت ضمن انتشار گسترده این عکس، ادعا کردند. که مصدق نهضت را ارائه دهنده واقعی راه خود دانسته است. این قضیه نوعی بدبینی میان جبهه ملی و نهضت آزادی ایجاد کرد.
(H. E, CHEhabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, New York, Cornell University, 1991, P. 160.)
۱۴. ر.ک: جیمز بیل و ویلیام راجر لوپس، پیشین، ص ۴۰۱.
۱۵. نصر الله حسین زاده، «نظریه اشرف دین بر سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۰ (زمستان، ۱۳۸۱) ص ۱۹۴-۱۹۹.
۱۶. مایکل له دین، هزیمت یاشکست وسوای آمریکا در ایران، ترجمه احمد سمیعی (تهران: ناشر، ۱۳۶۲) ص ۲۶۷.
۱۷. حسین پوراحمدی و یحیی فوزی، گفتمان اصلاحات در ایران (تهران: دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲) ص ۳۰۷-۳۰۸.
۱۸. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمدگل محمدی (تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۷) ص ۵۵۷.
۱۹. همان.
۲۰. وی مسؤول گروه سیاسی موسوم به «جنبش» بود.
۲۱. حسین پوراحمدی، پیشین، ص ۲۱۸.
۲۲. استعفای کریم سنجابی به این دلیل بود که خود را فاقد اختیارات لازم برای تعیین سفیران در کشورهای خارجی یافت. در واقع انتقاد وی عمدتاً متوجه شورای انقلاب ود، زیرا از این دید، کمیته‌ای که در برابر روحانیون شورای انقلاب پاسخگو بود بر وزار تخانه او (وزارت خارجه) نظارت می‌کرد. محسن میلانی، پیشین، ص ۲۷۰.
- دستگیری فرزندان آیه‌الله طالقانی را نیز می‌توان عامل تکمیل کنند و آن دانست. مورد اخیر نشانه مرام غیر انقلابی اوست، چه در این قضیه کمیته‌های انقلاب مقصر قلمداد شدند. دادگستری جمهوری اسلامی، غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب (تهران: دادگستری، ج. ۱.۱. ۱۳۶۴) ص ۶۹.
۲۳. روزنامه کیهان (۱۳۵۸/۸/۶) ص ۲.
۲۴. روزنامه کیهان (۱۳۵۸/۸/۷) ص ۴.
۲۵. احمد سمیعی، طلوع و غروب دولت موقت (تهران: شب‌اويز، ۱۳۷۱) ص ۲۱۱ و ۲۱۲.
۲۶. حسینعلی نودری، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی (تهران: گستره، چاپ اول، ۱۳۸۱) ص ۱۰۴.
۲۷. عماد الدین باقی، جنبش دانشجویی از آغاز تا انقلاب اسلامی، چاپ سوم (تهران: انتشارات جامعه ایرانی، چاپ اول،

۱۳۷۹) ص ۵۵.

۲۸. علی رضوی‌نیا، نهضت آزادی (تهران: کتاب صبح، چاپ سوم، ۱۳۸۰) ص ۱۶.

۲۹. از دیدگاه استوتزل، معنویت زندگی که بر اساس ارزش‌های پیشینی استوار است، در جوامع ارگانیک امروزی از دست رفته است. ماکس وبر نیز از نوعی تقابل بر پیوستار مشروعیت سنتی و قانونی و لزوم کسب ارزش‌های جدید در جوامع مبتنی بر ایستار قانونی - منطقی بحث می‌کند. سیدحسین سیف‌زاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی (تهران: قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۳) ص ۲۴۹.

۳۰. البته این همکاری در جهت به خدمت گرفتن و کنترل نیروها و نهادهای انقلابی در راستای برنامه‌های اصلاحی و دموکراتیک بود؛ از این رو زمانی که در این امر موفق نشدند تحت عناوینی مثل سلب قدرت، فرصت و ابتکار عمل، استعفای خود را اعلام کردند و مشکل تعدد مراکز تصمیم‌گیری را بار دیگر متذکر شدند. به نظر می‌رسد نخست وزیر، با توجه به شرایط دوران گذار در اوایل انقلاب، از قطبی شدن فزاینده جامعه، رشد ناسیونالیسم قومی و کاهش قدرت و منزلت دولت مرکزی واهمه داشت. مجتبی مقصدی، تحولات قومی در ایران (تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰) ص ۲۳۰ - ۲۳۱.

۳۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (تهران: رسا، ۱۳۷۱) ص ۲۱۲.

۳۲. گروه سه نفری بختیار، خنجی، حجازی درباره انحلال احزاب مؤتلفه جبهه ملی دوم از حمایت صالح و سنجابی برخوردار بودند. همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱) ص ۴۱۴.

۳۳. غلامرضا نجاتی، پیشین، ص ۲۲۶.

۳۴. تطبیق رفتار برخی از آنان مانند قطب‌زاده به عنوان عضو ادیکال نهضت آزادی با پیشینه حزبی و فکری آنان جالب به نظر می‌رسد، زیرا نامبرده در قضایای مثل ملی کردن مؤسسات و روابط خارجی از دولت موقت به سبب مماشات یا اقدام غیر انقلابی گله می‌کند. کیهان (۱۳۵۸/۷/۱۹) ص ۶. همچنین عملکرد نسبتاً رادیکال و واقع‌گرایانه سحابی و صباغیان را در هیأت حسن نیت در بحران کردستان می‌توان در راستای گرایش‌های حزبی آنها دانست. این هیأت که از سوی امام خمینی(ره) جهت رسیدگی به مسائل کردستان منصوب شدند، تلاش کردند ضمن حفظ هوشیاری در برخورد با گروه‌های مختلف منطقه، طوری عمل کنند که به مردم منطقه عملاً حسن نیت خود را نشان دهند و در این زمینه تا حدی موفق شدند. از جمله افرادی از حزب دموکرات را جذب کردند. از دید آنان اگر راهبرد نبرد مسلحانه در کردستان در پیش گرفته می‌شد، همین تعداد جذب شده نیز به سهولت به همکاری با گروه‌های محارب جلب می‌شدند. اعضای این هیأت، امام خمینی(ره) را به دادن پیام محبت‌آمیزی به سران کردها و مردم منطقه دعوت کردند. پیام معروف ۲۶ آبان ایشان که در جهت تألیف قلوب صادر شد، تأثیر زیادی در جلب مردم به حکومت اسلامی داشت دیدگاه مسلط در میان این هیأت این بود که ابتدا باید مردم را به نظام وفادار نمود و بعد جواب کوبنده را در

فرصتی مناسب تر به سران لجوج و قدرت طلب کردها داد. در پی استعفای دولت موقت، امام(ره) خواهان تداوم فعالیت این هیأت شدند.

35. H. E. Chehahi, Opat, P. 140 - 147.

۳۶. ر.ک: پاسخ یزدی به مقالات، «جنگ تحمیلی و نهضت آزادی»، اطلاعات (۱۳۶۴/۹/۷).

۳۷. عزت الله، سحابی، دولت ملی و کودتا (مجموعه گفت و گوها و مقالات) (تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰) ص ۱۴۲ - ۱۵۴.

38. John L. Esposito and R. K. Ramazani, *Iran at the Crossroads*, New York, Palgrave, first edition, 2001, PP 163 - 167.

۳۹. رئیس دولت موقت تلاش می کرد نمادهای ارادی و سیاسی را به عنوان ابزاری بوروکراتیک جهت سیاست های قانون مدارانه، سازمانی و تخصصی خود به کار گمارد، بدون آن که نیاز به تغییر و تحول فوری و اساسی در آن باشد. از این دید، سیستم بوروکراتیک به عنوان نرم افزاری در خدمت دولت است.

۴۰. ملیون (ملی گرایان) در تاریخ معاصر ایران غالباً خارج از حاکمیت سیاسی (قدرت تصمیم گیری سیاسی) بودند و آن را مورد انتقاد قرار می دادند.

۴۱. وزیر ارشاد ملی وقت با استناد به تجربه مصدق برخی محدودیت ها را ضروری انگاشت. وی از وابستگان آیه الله شریعتمداری محسوب می شد و بنابراین میزانی از شباهت در مواضع و نزدیکی آرا با نهضت آزادی را می توان حدس زد، زیرا پایگاه مشترک هر دو طبقه سنتی (مذهبی) متوسط - و البته بیشتر قشر فرهیخته درباره نهضت آزادی و بازرگان - بودند.